**درس فقه، جلسه 14: 5/7/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

وارد مسئلة ۱۷ بشویم. مسئلة ۱۶ خیلی بحث خاصی ندارد. بعضی بحث‌هایش قبلاً گذشته. مسئلة ۱۷.

«مسألة 17: إذا ادعت الحمل بعد الطلاق صبر عليها ما دام محتملا إلى أقصى الحمل‌ و فيه أقوال: فالمشهور أنّه تسعة أشهر و استدلوا بجملة من الأخبار»

بحث این است که بعد از طلاق اگر زن ادعای حامله بودن بکند، این ادعایش باعث می‌شود که مرد باید صبر کند، تا زمانی که احتمال حمل باشد. الی اقصی الحمل. اقصی الحمل چه مقدار هست؟ ایشان می‌فرماید چند قول اینجا هست. یکی ۹ ماه هست، یکی ۱۰ ماه هست، اولی اقوی این است که یک سال هست. برای ۹ ماه یک سری روایات تمسک شده، ۱۰ ماه روایت ندارد، ولی در مورد یک سال ایشان که اقوی می‌داند استدلالاتی را مطرح می‌کند.

این بحث را حاج آقا در کتاب النکاح به تناسب مفصل وارد بحثش شدند. در جلد آخر کتاب النکاح این مطلب آمده. من سعی می‌کنم بعضی بحث‌های یک مقداری بحث‌هایی را که حاج آقا مفصل بحث کردند را چندان به آن نپردازم، بعضی نکاتی که یک مقداری شاید تفاوت داشته باشد آنها را عرض کنم. حاج آقا یک بحث مفصلی در مورد اقوال مطرح کردند، این‌که مشهور ۹ ماه ذکر شده این درست نیست، حتی اشهر هم نمی‌توانیم بگوییم. اینجور نیست که ۹ ماه از یک سال قائلینش بیشتر باشد. افرادی که قائل هستند را ذکر کردند. در ضمن این بحث‌هایشان یک مطلبی را ایشان از سید مرتضی نقل کردند، ظاهراً همچنان که در حاشیه هم مقرر اشاره کرده، یک سهو اللسانی برای ایشان حاصل شده. ظاهراً به جای ابن ادریس ایشان سید مرتضی را نقل کردند. عبارتی که ایشان آوردند، عبارت ابن ادریس در سرائر است. و بعد ظاهراً می‌خواهند بگویند سید مرتضی هم گویا همین مطلب را دارد که محصَّل فرمایش ابن ادریس این هست که ولو اکثر حمل می‌تواند یک سال باشد، ولی بعد از ۹ ماه یک سری احکام ظاهریه‌ای که وجود داشت، ظاهراً دیگر بار نمی‌شود. آن هم حکم لعان، حکم نفی ولد، بعد از ۹ ماه، مرد می‌تواند نفی ولد کند ولی موضوع لعان هست. یعنی اگر زن اصرار داشت که این بچه برای مرد است، بحث لعان می‌شود. لعان در جایی هست که احتمال الحاق به مرد باشد. جایی که احتمال الحاق نباشد، آن خودش، مثلاً کمتر از ۶ ماه دیگر لعان مطرح نیست. خود همین ابن ادریس در سرائر هم اشاره دارد که در کمتر از ۶ ماه بخواهد ادعا بکند، مدت حملش کمتر از ۶ ماه باشد، این ملحق نمی‌شود، بحث لعان هم در آنجا مطرح نمی‌شود.

شاگرد: عده

استاد: نه، حالا بحث عده نیست، بحث کلی. اگر از زمان دخول کمتر از ۶ ماه گذشته باشد و بچه‌ای به دنیای بیاید، و همة این چیزها متفق علیه باشد در این جهاتش بحثی نداشته باشد، این بچه‌ای که به دنیا بیاید، این بچه به مرد ملحق نیست و لعان هم طبیعتاً مطرح نیست. لعان در جایی هست که احتمال الحاق بچه به پدر باشد. خود همین‌که لعان را مطرح کرده، نشانگر این هست که این احتمال وجود دارد.

قبل از ابن ادریس یک مطلبی را ظاهراً مرحوم شیخ طوسی هم دارد که این در فرمایش حاج آقا نقل نشده. من همینجوری در نهایة شیخ طوسی، ۳ تا عبارت مربوط به این بحث را دیدم. این ۳ تا عبارت را. یک عبارت شبیه همین بحث لعان ابن ادریس هست.

«إن جاءت بالولد لأكثر من تسعة أشهر، كان له نفيه. إلّا أنه متى نفاه، و رافعته المرأة إلى الحاكم، كان عليه ملاعنتها» نهایه، صفحة ۵۰۵.

یک عبارت دیگر دارد: «و متى كان عند الرّجل أربع نساء، و هو غائب عنهنّ.

و طلّق واحدة منهنّ، لم يجز له أن يعقد على أخرى، إلا بعد أن يمضي تسعة أشهر، لأنّ في ذلك مدّة الأجلين: فساد الحيض و وضع الحمل.» نهایه، صفحة ۵۱۸.

کانّ اگر حامله باشد با ۹ ماه سپری شده. اگر حامله نباشد، دیگر حیض نمی‌بیند، و به ۳ ماه هست آن عده‌اش منقضی شده. آن تسعة اشهر ناظر به آن وضع حمل است.

ولی یک عبارت دیگر دارد. این عبارت را دیدم مرحوم علامة مجلسی در مرآة العقول در همین بحث اکثر الحمل مورد توجه قرار داده بود، من از آنجا به این عبارت ملتفت شدم.

در نهایه دارد: «فإن ارتابت بالحمل بعد أن طلّقها، أو ادّعت ذلك، صبر عليها تسعة أشهر، ثمَّ تعتدّ بعد ذلك ثلاثة أشهر، و قد بانت منه» اگر بعد از طلاق زن احتمال می‌دهد که حامله باشد. یا اصلاً ادعا بکند، این ادعا بکند اینجا ۹ ماه صبر می‌شود، بعد از آن ۳ ماه دیگر عده نگه می‌دارد، ۹ ماه و ۳ ماه، ۱۲ ماه، یک سال.

«فإن ادّعت بعد انقضاء هذه المدّة حملا، لم يلتفت الى دعواها، و كانت باطلة.» بعد از یک سال دیگر به دعوایش اعتنا نمی‌شود کرد، نه قبل از به این ادعایش اعتنا می‌شود و مورد توجه قرار می‌گیرد معنایش این است که این ادعایش محتمل است.

جمع بین این عبارت‌های مختلف، همچنان که در کلام حاج آقا در مورد ابن ادریس اینها اشاره شده به این مطلب، این هست که کأنّ بعضی از احکام وضع حمل با ۹ ماه دیگری سپری می‌شود. یعنی فرض کنید در ۹ ماه اگر بچه به دنیا بیاورد، مرد نمی‌تواند نفی الولد کند. جایز نیست نفی ولد. ولی بعد از ۹ ماه نفی ولد جایز است. اگر مرد از زن خبر نداشته باشد، زن شک دارد، شک ندارد، مرتابه هست، مرتابه نیست، مدعیه هست، مدعیه نیست، بعد از ۹ ماه جائز است ازدواج کردن. ولی اگر زن مرتابه باشد.

شاگرد: یعنی تکمیل ۴ تا بکنیم. ؟؟؟

استاد: بله، مرد می‌تواند ازدواج کند، چهارمی‌اش را بگیرد

اما این‌که زن بخواهد ازدواج کند یا نه، زن اگر شک داشته باشد بر این‌که حامله هست یا حامله نیست، یا مدعی حامله بودن باشد، باید یک سال صبر کند. این احکام مختلف مربوط به اکثر الحمل با همدیگر فرق دارد و مثلاً باید اینجوری. ولی از مجموع این عبارت‌ها استفاده می‌شود که مرحوم شیخ طوسی این‌که یک سال می‌تواند، احتمال یک سال بودن حمل را می‌دهد. اکثر الحمل تا یک سال را محتمل می‌داند. این نقل‌ها خیلی نقل مهمی است.

شاگرد: ؟؟؟ نوع چهارمی بود؟

استاد: نه، من توضیحی در مورد این‌که یکی از کسانی که یک سال را هم قائل است شیخ طوسی است.

شاگرد: بعضی از آثار

استاد: آن یک، این را قول چهارم تلقی بکنید، اصل این مطلب را حاج آقا در مورد ابن ادریس دارند. ابن ادریس و سید مرتضی و اینها که به سید مرتضی نسبت داده بودند ولی مربوط به ابن ادریس است. می‌خواهم عرض کنم همین مطلبی که در مورد ابن ادریس ایشان می‌فرمایند، این مطلب اصلش برای شیخ طوسی است. شیخ طوسی در نهایه از جمع بین عبارت‌های مختلف شیخ طوسی در نهایه همین مطلب هم استفاده می‌شود.

و استدل علیها بجملة من الاخبار. که حاج آقا در این بحث این اخبار را آوردند و در مورد سندهایش هم بحث‌های مفصلی کردند. من فقط این روایت‌هایش را اشارة اجمالی بکنم. روایت‌هایی که برای ۹ ماه تمسک کرده.

یکی روایت ابی حمزه ثمالی هست که در سلسلة سندش «الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام» که روایتش را آوردند و بحث‌های سندی در مورد محمد بن فضیل را مطرح فرمودند که ماحصلش دو نکته است. دو نکتة نتیجه‌گیری بحث. آن این است که بعضی‌ها محمد بن فضیل را گفتند کس دیگری به نام محمد بن فضیل هست، محمد بن قاسم بن فضیل ابن یسار که به عنوان نسبت به جد از او به عنوان محمد بن فضیل یاد می‌شود. حاج آقا این را در کتاب الحج هم مفصل بحث کردند، اینجا هم اشاره دارند که نه محمد بن الفضیل، محمد بن قاسم بن فضیل بن یسار نیست، محمد بن فضیل کثیر ازدی صیرفی کوفی هست. ولی این شخص ثقه هست و رمی به غلوی که در موردش ذکر شده این مطلب درست نیست و اکثار روایت حسین بن سعید و امثال اینها هم مشکلی ایجاد نمی‌کند. البته یک نکته‌ای را هم در بحث سندی اشاره می‌کنند. نکته این‌که ممکن است شخصی بگوید بین محمد بن فضیل و ابی حمزه، ابی الصباح کنانی اینجا افتاده، حاج آقا می‌خواهند بفرمایند ممکن است نیفتاده باشد، این بحث سندی هست که آنها را ملاحظه بفرمایید. از جهت دلالت هم این مطلب را پذیرفتند که این ۹ ماه از روایت استفاده می‌شود که حداکثر حمل ۹ ماه است. البته ظاهراً یک مطلبی هم حاج آقا اشاره می‌کنند این‌که آقایانی که گفتند حداکثر حمل ۹ ماه است، مراد ۹ ماه دقیق نیست. در عرف مردم که معروف است ۹ ماه و ۹ روز می‌گویند. در بعضی از روایات هم ۹ ماه و خرده‌ای هم آنها هم ملحق به ۹ ماه هست، مراد این جهات نیست. حالا بحث‌هایی در این روایت هست. البته یک روایتی هست که آن روایت از آن استفاده می‌شود دقیقاً ۹ ماه است. آن روایت هم مطلبش خلاف واقع است و سندش هم سند قابل استنادی نیست.

روایت مرسله‌ای هست: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام» حالا افراد دیگری هم در سندش هست آنها را ممکن است گیر داشته باشد

۱۸:۲۰

«قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ غَايَةِ الْحَمْلِ بِالْوَلَدِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ كَمْ‏ هُوَ فَإِنَ‏ النَّاسَ‏ يَقُولُونَ‏ رُبَّمَا بَقِيَ فِي بَطْنِهَا سِنِينَ (او سنتین علی الاختلاف) فَقَالَ كَذَبُوا أَقْصَى حَدِّ الْحَمْلِ تِسْعَةُ أَشْهُرٍ لَا يَزِيدُ لَحْظَةً وَ لَوْ زَادَ سَاعَةً لَقَتَلَ أُمَّهُ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ.»

این مطلبی هست که خلاف واقع هست، روایت متناً درست نیست و از جهت سندی هم مرسل هست و قابل اعتماد نیست.

شاگرد:

استاد: «لَوْ زَادَ سَاعَةً لَقَتَلَ أُمَّهُ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ.» اینجور نیست که هیچ وقت، خیلی وقت‌ها که بیشتر از ۹ ماه. شاید خیلی وقت‌ها ۹ ماه و چند روز می‌شود.

شاگرد: حالا اگر از اکثر حمل بیشتر باشد باز هم حکم به قتل او می‌کنند؟

استاد: نه لقتل امه. این بچه موقعی که می‌خواهد به دنیا بیاید مادرش را می‌کشد.

شاگرد: فکر کردم حد می‌خورد.

استاد: نه، لَقَتَل أمّه. این بچه قبل ان یخرج مادرش را اوّل می‌کشد بعد خارج می‌شود. این روایتی است که متن، متن غیر قابل تصدیقی است.

روایت دومی که حاج آقا آوردند. روایت وهب بن وهب هست، وهب خالی دارد ولی مراد وهب بن وهب است، «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام‏ يَعِيشُ‏ الْوَلَدُ لِسِتَّةِ أَشْهُرٍ وَ لِسَبْعَةِ أَشْهُرٍ وَ لِتِسْعَةِ أَشْهُرٍ وَ لَا يَعِيشُ لِثَمَانِيَةِ أَشْهُرٍ.»

ولد ۶ ماه و ۷ ماه و ۹ ماه می‌ماند، ولی ۸ ماه نمی‌ماند. توضیح دادند که اینجا وجه استدلال به این روایت چطور است و از این روایت استفاده می‌شود که این حداکثرش ۹ ماه است. البته نه ۹ ماه دقی که در مقابل چند روز اضافه باشد، توضیحش را دادند و از آن استفاده می‌شود حداکثر ماه‌های کاملی که می‌تواند بچه به دنیا بیاید ۹ ماه است. البته از جهت سند وهب بن وهب ابی البختری در سند واقع است که می‌فرمایند ضعیف است. در بعضی جاها دیدم حاج آقا بعضی موارد قرائنی برای توثیق وهب بن وهب می‌خواستند ذکر کنند، ولی نه، همچنان که اینجا هم اشاره می‌فرمایند وهب بن وهب ابی البختری ثقه نیست، ما مفصل این را در کتاب الارث بحث کردیم و در موردش صحبت کردیم که وهب بن وهب ابی البختری وثاقتش قابل اثبات نیست، بلکه ظاهراً ضعیف است.

روایت سوم همان روایت مرسله‌ای بود که گفتیم متناً و سنداً قابل اعتماد نیست، و این روایت.

یک سری روایت‌های دیگری هست که

شاگرد: روایت مرسله‌ای که فرمودید متنش یک قدری می‌خورد انگار جبهة مقابل الناس یقولون فلان و اینها ؟؟؟ متنش می‌خورد تقیه، ولی نظارتی به، در رد آنها دارد

استاد: بله در رد آنهاست.

شاگرد: قرابت متنش را با این جهت می‌شود.

استاد: نه

شاگرد: واقعی را ناظر نیست

استاد: نه رد آن با مطلب خلاف واقع نمی‌شود گفت. مجرد این‌که در رد عامه باشد، باید مطلب خلاف واقع گفته بشود؟ آن‌که ربطی به این ندارد.

شاگرد: تبعض در حجت

استاد: نه تبعض حجیت هم درست نیست. روایتش از جهت سندی هم سند قابل اعتمادی هم ندارد.

یک سری روایت‌های دیگری هم هست که به آن تمسک شده، حالا آنها از جهت دلالی هم خیلی‌هایش مورد بحث هست که آیا دلالتش درست است یا درست نیست که آنها را بعداً صحبت می‌کنیم. این یک سری روایاتی که از آن استفاده می‌شود که ۹ ماه هست.

شاگرد: هیچکدام سند صحیح نداشتند؟

استاد: نه داشتند. روایت اوّل که ابی حمزه بود، سند صحیح بود که ۹ ماه از آن استفاده می‌شود.

ابو حمزه ثمالی بود و حاج آقا در سندش تصحیح می‌کردند.

« و قيل أنّه عشرة أشهر» بعضی‌ها هم ۱۰ ماه ذکر کردند. ۱۰ ماه هیچ دلیلی ندارد.

ایشان می‌فرماید: «و الأقوى أنّه سنة كما عليه جماعة و يدل عليه مضافا إلى الوجدان كما في المسالك حيث قال: قد وقع في زماننا ما يدل عليه» که حاج آقا می‌فرمایند از بعضی از، از قول مرحوم مجتهدی در حاشیة چیز هست که از بعضی از پزشک‌ها می‌پرسند سؤال کردیم، گفتند مثلاً ۹ ماه، ۱۰ ماه، دیگر فوقش حداکثر به طور نادر تا یک سال هم مشاهده شده که بچه به دنیا بیاید. دیگر بیشتر از آن نیست.

«يدل عليه صحيحة عبد الرحمن بن الحجاج «سمعت أبا إبراهيم (ع) يقول: إذا طلق الرجل امرأته فادعت حبلا انتظرت تسعة أشهر فإن ولدت و إلّا اعتدت بثلاثة أشهر ثمّ قد بانت منه».»

ایشان عبارت را اینجور معنا می‌کنند که اگر مردی زنش را طلاق داد، ادعای حاملگی کرد، ۹ ماه صبر می‌شود، بعد از ۹ ماه اگر بچه به دنیا آمد که هیچی، بچه به دنیا نیامد، چون احتمال دارد هنوز حامله باشد، ۳ ماه دیگر صبر می‌کند به خاطر احتمال بعیدی که وجود دارد، ثم قد بانت منه.

بعضی‌ها نه، این را از ادلة ۹ ماه قرار دادند و گفتند که آن ۳ ماه بعدی که اعتدت بثلاثة اشهر، آن یک حکم تعبدی هست که از تشریفات طلاق هست که گاهی اوقات بعضی موارد که قطع هم داریم که زن حامله نیست، با این حال باید عده نگه دارد و آن اعتدت بثلاثة اشهر را مثلاً حمل کردند به یک اعتداد تعبدی. حالا آیا این را می‌شود حمل کرد یا نمی‌شود حمل کرد و اصلاً کل این روایت را می‌شود، این یک بحثی در این مورد کردند، بعداً عرض می‌کنم.

شاگرد: طهر غیر مواقعه هم بوده؟ یک سال بیشتر می‌شود.

۲۶:۴۷

استاد: در موردش صحبت می‌کنیم. البته اینجا یک نکته‌ای در موردش عرض بکنم، یکی از بحث‌هایی که در این انتظرت تسعة اشهر هست، انتظرت تسعة أشهر من یوم طلّقها مراد است یا من یوم المواقعة مراد است. اصل یکی از نکاتی که در مورد این روایت هست این‌که مبدأ انتظار کی است؟ آیا مبدأ انتظار از زمان طلاق هست. اگر مبدأ انتظار از زمان طلاق باشد، هیچ یک از دو قطعه‌اش انتظرت تسعة اشهر، آن را هم نمی‌شود چیز کرد، چون مبدأ طلاق با مبدأ طهر مواقعه فرق دارد. این است که حتماً فاصله‌اش بیشتر می‌شود. یک نکته‌ای هست که در مورد این روایت، این نکته‌اش مورد نظر باشد که مقصود چی است. ما سابقاً که در بحث دیروز اشاره می‌کردم به این روایت در مورد حاملگی، این مبتنی بر این هست که انتظرت تسعة اشهر را ما از زمان دخول بگیریم، نه از زمان طلاق مطرح بکنیم. این است که این روایت یک چنین ابهامی در آن هست. حاج آقا یک توضیحی دارند، توضیحش را بعد عرض می‌کنم.

شاگرد: روایت موثقه ظاهراً بود، موثقة محمد بن حُکیم

استاد: می‌رسیم.

اما روایت بعدی، روایت محمد بن حُکیم. است. روایت محمد بن حُکیم که در جلسة دیروز خواندیم آن دیگر یک مقداری بحثش روشن‌تر است. ظاهراً بشود روایت محمد بن حکیم را قرینة بر فهم روایت عبد الرحمن بن حجاج قرار داد. باید روایت عبد الرحمن بن حجاج را به قرینة روایت محمد بن حُکیم فهمید. البته یک روایت دیگری هم در این مسئله هست که حاج آقا به تناسب آن روایت را آوردند، آن را هم بعد عرض می‌کنم.

روایت محمد بن حکیم که دیروز خواندم، به خصوص بعضی نقل‌هایش که خیلی روشن‌تر هست. در بعضی نقل‌های روایت محمد بن حکیم می‌گوید که «رَجُلٌ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ فَلَمَّا مَضَتْ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ ادَّعَتْ حَبَلًا قَالَ يُنْتَظَرُ بِهَا تِسْعَةَ أَشْهُرٍ قَالَ قُلْتُ فَإِنَّهَا ادَّعَتْ بَعْدَ ذَلِكَ حَبَلًا» حضرت دارد «قَالَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ» بعد دارد «وَ لَكِنَّهَا تَحْتَاطُ بِثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ بَعْد» حاج آقا به این کلمة تحتاط اشاره می‌کنند، می‌گویند این تحتاط معنایش این است که احتمال دارد حامله باشد، ولو احتمال خیلی بعیدی است که حضرت هیهات هیهات اینجور تعبیرات را تعبیر کردند، به خاطر همان احتمال خیلی بعید شارع مقدس گفته که سه ماه دیگر باید احتیاط کند.

در نقل دیگر همین روایت محمد بن حکیم که یک مقداری روشن، در کافی، جلد ۶، صفحة ۱۰۱ وارد شده

«فَإِنَّهَا ادَّعَتِ الْحَبَلَ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ قَالَ عِدَّتُهَا تِسْعَةُ أَشْهُرٍ قُلْتُ فَإِنَّهَا ادَّعَتِ الْحَبَلَ بَعْدَ تِسْعَةِ أَشْهُرٍ قَالَ إِنَّمَا الْحَبَلُ تِسْعَةُ أَشْهُرٍ» این انما الحبل تسعة اشهر روشن است که مراد از این‌که گفته بود که عدّتها تسعة اشهر، تسعة اشهر از زمان حاملگی باید ملاحظه بشود. از زمان مواقعه باید ملاحظه بشود که احتمال حمل هست. این تعلیل انما الحبل تسعة اشهر، خودش روشن می‌کند که مبدأ زمان مواقعه است، نه مبدأ زمان طلاق باشد.

«قُلْتُ تَزَوَّجُ» این زن حالا بعد از ۹ ماه حق ازدواج دارد؟ «قَالَ تَحْتَاطُ بِثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ قُلْتُ فَإِنَّهَا ادَّعَتْ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ» بعد از این سه ماه اخیر هم، یعنی ۳ ماه و ۹ ماه هم نه، یک سال، بعد از آن هم این ادعای حاملگی می‌کند. «قَالَ لَا رِيبَةَ عَلَيْهَا تَزَوَّجُ إِنْ شَاءَتْ.» می‌گوید هیچ گونه شک و شبهه‌ای نیست، دیگر بعد از یک سال هیچ شکی در آن وجود ندارد ریبه‌ای وجود ندارد، ازدواج می‌کند.

شاگرد: احتمال، سه ماه قبل‌ترش نبود؟

استاد: نه آن سه ماه که یک سه ماه اوّلش بود، بعد از این سه ماه ادعای حاملگی کرد.

شاگرد: نه، سه ماه غیر ادعای حاملگی است.

استاد: نه، آن ۳ ماه اوّل که هنوز، ادعا نیست. بعد از ۳ ماه تازه ادعای حمل کرده.

شاگرد: ۲ تا فرض شده. یک فرض این است که طرف طلاقش بدهد، ولی ادعای حمل نیست. فرض دوم ادعای حبل است.

شاگرد: همان که ۳ ماه گذشته همان ادعای حمل است

شاگرد: «الْمَرْأَةُ الشَّابَّةُ الَّتِي تَحِيضُ مِثْلُهَا يُطَلِّقُهَا زَوْجُهَا فَيَرْتَفِعُ طَمْثُهَا كَمْ عِدَّتُهَا قَالَ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ قُلْتُ فَإِنَّهَا» همین‌که یک فرض دیگر، نه این‌که همان که سه ماه هم نگه داشته

استاد: نه، ادعت حمل بعد ثلاثة اشهر.

شاگرد: یک فرض دیگر است.

استاد: بعد از ۳ ماهی که گفتیم عده نگه دارد، بعد از ۳ ماه تازه مدعی هست که حامله است.

شاگرد: ۳ ماه طلاقش داده، اینجور می‌شود ۱۵ ماه

استاد: نه. توضیح دادم. بعد از ۳ ماه مدعی است که حامله‌ام. وقتی مدعی حامله‌ام می‌گوید ۹ ماه از زمان مواقعه باید بگذرد.

شاگرد: از آن موقع حساب می‌شود؟

استاد: بله. یعنی، ۶ ماه دیگر نه، ممکن است کمتر از ۶ ماه هم باشد. ۳ ماه از طلاق گذاشته، تازه مدعی هست که من حامله هستم. این ۶ ماه از طلاق، یک طهر غیر مواقعه. این‌که طهر غیر مواقعه هم باید. یک ماهی باید بگذرد، آن چیزها باید بگذرد. تکمیل کند، چون انما الحبل تسعة اشهر که گفته از آن این مطلب استفاده می‌شود.

شاگرد: ولی فرض هم فرض بعیدی است که

استاد: نه، فانها دارد.

شاگرد: این زنی که طلاقش داده، نه خودش را

استاد: بعد ثلاثة اشهر، این‌که مستبعد است آنجوری چیز کردن. علی ای تقدیر از این استفاده می‌شود که وقتی ادعاء حمل مطرح بشود، در ادعای حمل ۹ ماه صبر می‌شود، بعد از ۹ ماه، اگر باز همین ادعای حمل ادامه داشت، یا ریبه بود، حالا ادعا که می‌خواهیم بگوییم اعم از این‌که ادعا باشد یا خود زن شک و شبهه داشته باشد، باز هم سه ماه دیگر باید صبر می‌کند، بعد از یک سال دیگر هیچگونه ریبه و اینهایی وجود ندارد، شکی وجود ندارد. چون شک وجود ندارد، این ازدواج می‌کند و بحثی در موردش نیست.

حالا اینجا به این روایت تمسک شده که برای یک سال، که این روایت بحث سندی‌اش را سابقاً مفصل بحث کردیم. یک روایت دیگری هم اینجا هست که حاج آقا برای فهم روایت عبد الرحمن بن حجاج آن روایت را هم مطرح می‌کنند. ادامه‌اش بعداً.

شاگرد: روایت محمد بن حُکَیْم چهار تا نقل دارد. نقل بعدی‌اش عبارتش این هست که مطلقة ؟؟؟ زوجها فتقول انه لا فتنقص سنة. حالا قائل این را نداریم، بالأخره ؟؟؟ روایت ؟؟؟ دارد کدامش را اخذ کنیم؟

استاد: نه، آنهایش با هم منافات ندارند. حالا آن تنقص سنة را هم می‌آییم، روایت دیگر ابن حُکِیم هست، ممکن است همین روایت باشد، جمع‌بندی آن دو تکة آن روایت با هم باشد. یکباره آن تنقص سنة را ذکر کرده. این روایت دیگر ابن حُکِیم هست ان‌شاءالله فردا صحبت می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان